

در نشست «اندیشه‌های راهبردی» با موضوع «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» که با حضور رهبر انقلاب برگزار شد، دکتر حداد عادل آخرین نفری بود که مقالهی خود را ارائه داد. متن کامل این مقاله به شرح زیر است:

در حالی که همگان دم از «توسعه» میزنند و کشورها و جوامع را به «توسعه‌یافته» و «توسعه‌نیافته» و «در حال توسعه» تقسیم میکنند، اگر کسی سؤال کند که مقصود از «توسعه» چیست، بعید نیست که دیگران این سؤال را پرسشی از یک امر بدیهی و سؤال نابهجا و تعجب‌آور تلقی کنند. سؤال دیگری که میتوان به سؤال قبلی افزود این است که آیا «توسعه» امری است مطلق و برای همه ملتها معنا و مفهومی یکسان دارد یا اینکه توسعه با اختلاف جهانیها و اعتقادات و فرهنگها مختلف میشود؟

اگر در کلیترین تعریفی که میتوان از «توسعه» به دست داد آن را حرکتی آگاهانه و برنامه‌ریزی شده در مقیاس ملی، به سوی امور «مطلوب» یک ملت و یک کشور بدانیم، در آن صورت این سؤال پیش می‌آید که آیا «امور مطلوب» نزد همه ملتها یک چیز است؟ آیا امور مطلوب مردمانی که جهان هستی را مخلوق خالق حی و قیوم و سرمد و رحمان و رحیم میدانند و خود را مسافر راهی که مبدأ و مقصد آن با «أَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: 156) مشخص شده، با امور مطلوب مردمی که میگویند «ان هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما نحن بمبعوثین» (مومنون: 37) یعنی «ما را جز این زندگانی دنیوی (حیات دیگری) نیست میمیریم و حیات مییابیم و هرگز برانگیخته نخواهیم شد» میتواند یکسان باشد؟ سعادت انسان بستگی به آن دارد که انسان را چه بدانیم. اگر معنای «انسان» در یک تمدن مبتنی بر مبنای الهی و معنوی با معنای «انسان» در یک تمدن مبتنی بر مبانی مادی و دنیوی فرق میکند، بیگمان «سعادت انسان» نیز در این دو تمدن متفاوت خواهد بود و توسعه و الگوی توسعه نیز نمیتواند در آنها یکی و یکسان باشد.

هر جامعه‌ای بسته به جهانی و فرهنگ خود، تعریفی از «سعادت» انسان دارد و توسعه، وقتی توسعه است که به «سعادت» انسان بینجامد. مسلم است که میان تعریف «سعادت» انسان و تعریف خود «انسان» رابطهای وثیق در کار است. سعادت انسان بستگی به آن دارد که انسان را چه بدانیم. اگر معنای «انسان» در یک تمدن مبتنی بر مبنای الهی و معنوی با معنای «انسان» در یک تمدن مبتنی بر مبانی مادی و دنیوی فرق میکند، بیگمان «سعادت انسان» نیز در این دو تمدن متفاوت خواهد بود و توسعه و الگوی توسعه نیز نمیتواند در آنها یکی و یکسان باشد.

تفاوت در جهانی و اعتقادات و فرهنگ، به تفاوت در «اخلاق» میانجامد و تفاوت در «اخلاق» در تفاوت میان «سبک زندگی» هویدا میشود. فیالمثل، جامعه‌های که به حکم آموزه‌های اخلاقی خود، «قناعت» را یک ارزش و فضیلت میدانند و حرص را ضد ارزش و رذیلت، نمیتواند الگوی توسعه‌ای داشته باشد همسان با جامعه‌های که در آن «مصرف بیشتر» ارزش و اعتبار محسوب میشود.

تمدن اسلامی که با انقلاب اسلامی راه را برای حرکت به سوی آن گشودهایم، وقتی تمدنی اسلامی و مستقل خواهد بود که الگوی «اسلامی» و «مستقل» از الگوی توسعه تمدن غربی داشته باشد و آلا این تمدن با همه داشته‌های کهن و سنتی خود و با همه شعارها و شعائر خود، در بهترین فرض، در حکم «ماده» ای خواهد بود که تمدن غربی «صورت» خود را بر آن ماده میبوشاند و آن را تابع خود میسازد.

برداشت غلط از توسعه

کسانی که معتقدند توسعه فقط یک مصداق و یک نوع و نمونه دارد و آن همان تحوّل است که در دنیای غرب روی داده است، در حقیقت معتقدند که پیشرفت در تاریخ بشر تنها یک راه درست و یک صراط مستقیم داشته و دارد و آن راهی است

که غریبان از رنسانس تا به امروز طی کرده‌اند و جز آن هر چه هست پیشرفت و توسعه محسوب نمی‌شود. این همان اعتقادی است که بسیاری از غریبان، به‌ویژه پوزیتیویستها، دارند و می‌گویند راه درست پیشرفت و یگانه راه پیشرفت، همان راهی است که تمدن غرب طی کرده و جز آن هر چه هست یا بیراهه و کژراهه است و یا عقبماندگی در همین راه و مسیر که تمدن غرب طی کرده است.

شک نیست که چنین فرضی نیاز به اثبات دارد. مادام که ثابت نشود راهی که غرب پیموده سرنوشت سرنوشت محتوم همه ملت‌ها و جوامع و تنها راه و بهترین راه تحول و پیشرفت است، نمیتوان و نباید توسعه غربی را الگو قرار داد. اگر چنین کنیم کاری تقلیدی کرده‌ایم نه تحقیقی.

در اینجا چند نکته شایسته توجه وجود دارد. نخست اینکه مقصود از «اسلامی بودن» الگوی توسعه و مقصود از «ایرانی بودن» آن چیست؟ به عبارت دیگر وقتی گفته میشود «الگوی توسعه اسلامی ایرانی»، اسلامی و ایرانی چه نسبتی با هم دارند؟

پاسخ اجمالی ما به این سؤال این است که در «اسلامی بودن» علی‌الاصول نظر به «آرمانها» داریم و در «ایرانی بودن» عمدتاً نظر به «واقعیتها»، «اسلامی بودن» الگوی توسعه، آن را به اصولی قرآنی و اسلامی مقید و مشروط می‌سازد. به بعضی از این اصول فهرستوار اشاره میکنیم:

«هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...» (هود: 61) «همو که از زمین پدید آوردتان و در آن شما را به آبادانی واداشت.»

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...» (اعراف: 32) «بگو چه کس زینت خدایی و روزیهای پاک را که خداوند برای بندگان خود پدید آورده حرام کرده است؟»

«أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُمْ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ ثُمَّ يَهِيحُ

فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا...» (حدید: 20) «آگاه باشید که زندگانی دنیا، بیگمان، بازی و سرگرمی و زیب و زیور است و فخرفروشی به یکدیگر و افزونطلبی در اموال و اولاد، چونان بارانی که (نخست) آنچه می‌ریزد بر زمین را به حیرت افکند، اما زان پس، آن همه پژمرده گردد و زردش بینی و سرانجام خرد و ریزیز شود.»

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: 83) «آنک سرای آخرت آن را مخصوص کسانی کرده‌ایم که در زمین نه در پی برتریجویی باشند و نه تبهکاری؛ و فرجام کار از آن پرهیزگاران است.»

«وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: 141) «و خدا هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.»

«وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال: 60) «در برابر آنان، هر چه در توان دارید، آماده سازید.»

با اسلامی بودن، ما الگوی توسعه را به «احکام اسلامی» و «واجبات و محرمات» مقید می‌سازیم. با اسلامی بودن بر اصولی مانند «نفی استثمار و استعمار انسانهای دیگر» و «اصرار بر تأمین عدالت» و «نفی نگاه ابزاری و هوسبازانه به زن و تأکید بر تحکیم مبانی خانوادگی» و بسیاری از اصول و امور دیگر که جهان امروز بدانها سخت محتاج است پای می‌فشریم.

مراد از ایرانی بودن

اما مراد ما از «ایرانی بودن» الگوی توسعه این است که الگوی توسعه با همه آرمانها و اصول اسلامی خود باید «ایرانی» هم باشد، زیرا «ایران» ظرف این «توسعه» است و میان ظرف و مظروف باید تناسبی برقرار باشد. توضیح این مطلب این است که ایران کشوری است با تاریخی کهن و فرهنگی غنی و متنوع، صاحب سرزمینی پهناور و با ذخائر طبیعی گوناگون،

قرار گرفته در موقعیتی سیاسی - جغرافیایی حسّاس در جهان، دارای جمعیتی جوان و با استعداد و مردمی نودوست و وطن‌دوست و فداکار، با اقوام مختلف و خردهفرهنگهای گوناگون و اقلیم و محیط زیستی که باید دقیقاً در حفظ و سلامت آن کوشید. اینها و بسیاری دیگر از اموری که به ایران تعلق دارد همه و همه از اموری است که باید در الگوی توسعه در کنار وصف اسلامی بودن که به همه ملل مسلمان تعلق دارد، مورد توجه دقیق قرار گیرد. در ایرانی بودن الگوی توسعه ما به مزیتها و تنگناها و تهدیدها و فرصتها توجه خواهیم کرد و عامل زمان و شرایط امروز را در نظر خواهیم گرفت. ما معتقدیم دنیای دور از خدا و دنیای بدون دین، دنیایی تهی از اخلاق و عدالت خواهد بود. خدا که کانون جوشان همه خوبیها و ارزشهاست باید در زندگی فردی و اجتماعی ما حضور دائم داشته باشد.

اما واقعیتهایی که در الگوی اسلامی ایرانی توسعه میباید در نظر گرفته شود صرفاً به واقعتهای ایران و ایران امروز محدود و منحصر نمیشود. باید واقعتهای جهان امروز را هم در نظر گرفت. جهانی که در آن سلطهگران خود را به انواع سلاحهای جنگی برای تسلط بر ملت‌های ضعیف مجهز کرده‌اند. ما نمیتوانیم ضعیف باشیم و نباید ضعیف بمانیم. اگر از اصل اصیل قرآنی «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» که غیرت و حمیت ایرانی بودن نیز قویاً بر آن صحّه میگذارد غافل شویم و خود را برای دفاع از خود آماده نسازیم، مستکبران و سلطهگران ما را نابود خواهند کرد و دیگر ملت مستقلاً باقی نخواهد ماند تا بخواد بر پایه فرهنگ و هویت ملی خود برای خود الگوی مستقلی اختیار کند. بدیهی است این واقعیت تلخ که بر ما تحمیل شده است میباید در طراحی الگوی توسعه مورد توجه قرار گیرد.

نکته دیگری که شایسته توجه است این است که وقتی اصطلاح «الگوی توسعه» به گوش میخورد صرفاً بهبود وضع مادی و رفاه اجتماعی به معنای معمول کلمه در نظر مجسم شود، بلکه توسعه باید توسعه در عبودیت خدا و توسعه در دینداری و اخلاق و توسعه در مهار نفسانیات و غرایز بهیمی و حیوانی نیز باشد.

استفاده از تجربه دیگران

اعتقاد به الگوی اسلامی ایرانی توسعه، به معنای آن نیست که چشم بر تجربه ملّتها، سایر ملّتها، هرچند در جهان بینی و فرهنگ با آنها اختلاف داشته باشیم، ببندیم و از راهلهای عقلایی و دستاوردهای علمی و فناوریهای نوین و تجربههای مدیریتی دیگران در حل مشکلات خود استفاده نکنیم. استقلال در انتخاب الگو به معنای ستیزه با عقل و منطق و فطرت مشترک انسانی نیست. ما به همان اندازه که میباید به ضعفها و کج رویها و ناکامیهای دیگران توجه داشته باشیم باید به قوتها و موفقیت‌های آنها نیز توجه کنیم و البته در همه حال، معیار و ملاک ما تشخیص قوت و ضعف دیگران، باید معیار و ملاک خودمان باشد.

ما معتقدیم دنیای دور از خدا و دنیای بدون دین، دنیایی تهی از اخلاق و عدالت خواهد بود. خدا که کانون جوشان همه خوبیها و ارزشهاست باید در زندگی فردی و اجتماعی ما حضور دائم داشته باشد؛ چنانکه خدا به پامبر خود میفرماید: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: 62) «بگو نماز، عبادات، زندگی، مرگ، (همه) از آن خداوندی است که پروردگار جهانیان است.»

و حافظ، که حافظ قرآن بوده، چه خوب گفته، آنجا که گفته است:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست

عالمی دیگر باید ساخت وز نو آدمی

و کوتاه سخن این است که برای ساختن آدم نو عالم نو، ما به الگویی نو در توسعه نیازمندیم.